

دفاعیه پایانی: آیا «مسئله زنان» واقعاً این قدر مهم است؟

Hans-Jörg Ronsdorf · مه 2021 · بازنگری شده در اکتبر 2026

خواهری به من یادآوری کرد که در این مسئله (فقط) پای الهیات در میان نیست. پای انسان‌ها در میان است. پای دختران و زنان و کرامت و به رسمیت شناخته شدنشان در میان است. من به عنوان یک مرد به کل این موضوع از دیدگاه مردانه می‌نگرم، که مستقیماً صدای زنان را بازتاب نمی‌دهد، اما به سود آنان سخن می‌گوید.

نگرانم که این ساختار سلسله‌مراتبی-دینی (مکمل‌گرایی) در بسیاری از زنان چیزی را زخمی کرده یا ویران کرده باشد. واکنش‌های اندکی که به کتابم رسیده، این ارزیابی را تأیید می‌کنند. شمار ناگفته‌ها بیشتر خواهد بود، به ویژه وقتی به زنان و دختران جوانی فکر می‌کنم که در جامعه‌ای با حقوق برابر بزرگ می‌شوند، اما در محیط کلیسایی مسیحی خود با الگوهای باستانی نقش‌های جنسیتی «تعلیم داده می‌شوند». با این دوگانگی چگونه باید کنار آمد؟

موضوع چند خدمت (ممنوع) نیست

برای روشن شدن مطلب: موضوع پیش از همه این نیست که زنان اجازه ندارند موعظه کنند، یا تعلیم دهند یا رهبری کنند. بسیاری از زنان به هر حال به این عادت کرده‌اند و این را از نظر دور داشته‌اند که روزی در این باره چیزی تغییر کند. اغلب این ساختارها و قواعد را برای خود حقیقتی کتاب‌مقدس می‌دانند و خودشان دیگر این نظریه‌ها را زیر سؤال نمی‌برند. اما باید چنین کنند. من این را کشمکش سالم برای شناخت حقیقت می‌نامم، به ویژه وقتی گمان می‌کنیم که این شناخت از زمان مسیحیت نخستین بی‌چون‌وچرا برقرار بوده است. این در واقع درباره بسیاری از موضوعات کتاب مقدس صدق می‌کند. گاهی باید موضوع‌ها را از نو، از الف تا ی، هجی کرد.

پرسش عنوان، واکنشی تقریباً کلافه به این است که من با کتابم (عنوان: «ای زنان، ما را ببخشید!» (Frauen, vergebt uns!)) و نوشته‌هایم بارها و بارها این پرسش‌های («فمینیستی») را مطرح می‌کنم. به نظر من این پرسش می‌خواهد این را بگوید یا کم‌اهمیت جلوه دهد: خواهران در کلیسا، در پادشاهی خدا و در خانواده آن قدر وظیفه و فرصت برای همکاری و شکوفا کردن عطایای خود دارند که اگر اجازه نداشته باشند موعظه کنند، تعلیم دهند یا رهبری کنند، این نمی‌تواند تبعیض باشد. هر کس جای و نقش خود را دارد، همان‌گونه که نظم آفرینش از پیش تعیین کرده است.

اما اگر بکوشیم کل تصویر را ببینیم، موضوع دو یا سه خدمتی نیست که گویا حق زن نیست. موضوع کل تصویری از زن است که پشت آن قرار دارد. پشت این پرسش که آیا واقعاً این قدر مهم است، این تصور قرار دارد که زن به عنوان یآوری (فرمانبردار) برای آدم آفریده شده و از نظر سلسله‌مراتب وابسته به او، زیردست او یا پس از او در رتبه

است. ریشهٔ مشکلی که بسیاری (نه همه) زنان از آن رنج می‌برند، همین جاست. اغلب از بیرون دیده نمی‌شود، اما ناامنی‌ای درونی و عمیقاً پنهان، احساسی از بی‌عدالتی وجود دارد. وقتی زن به‌عنوان زن همانند مرد محترم شمرده نمی‌شود. وقتی کسی در اندیشه آزاد نیست، بلکه باید در مرزهایی شریعت‌گرایانه بیندیشد و عمل کند (چه چیزی برایم مجاز است و چه چیزی نه)، مرزهایی که با رنگی دیندارانه آراسته می‌شوند. این دیدگاه دربارهٔ نقش زن، بسیاری از خواهران در خداوند را با پرسش‌های عذاب‌آور و تردید به خود تنها می‌گذارد. آنان از خود می‌پرسند که چرا خدا چنین خواسته است، تا وقتی که در گوششان فرو می‌کنند که این نقشهٔ خداست. اگر خدا نیکو و کامل است، چرا زنان در ازدواج‌های مسیحی چیزهای بدی تجربه می‌کنند و در کلیساها با مرزهایی روبه‌رو می‌شوند که با عقل عادی قابل فهم نیستند؟ *** احکام خدا همیشه نیکو هستند و او می‌خواهد که ما معنای آن‌ها را بفهمیم، معنایی که (دست کم در عهد جدید) همیشه آشکار است. اما در این مسئله هیچ معقولیتی دیده نمی‌شود!

آنچه مردان حس می‌کنند و حس نمی‌کنند

این احساسی است که ما مردان این‌گونه نمی‌شناسیم. مردان به‌ندرت طرف ضعیف‌ترند. وقت آن است که این را دریابیم و نسبت به آن حساس باشیم. به نظر می‌رسد در تصور و اندیشهٔ برخی مردان، درک این احساس‌های کم‌ارزشی در زنان ناممکن است.

آیا شاید دلیل اصلی هیجان شدید در این موضوع، کمتر وفاداری به کتاب مقدس و بیشتر غرور خود مرد است، از اینکه نقش رهبری‌اش، سر بودنش، زیر سؤال می‌رود؟ *** شاید فقط در ناخودآگاه؟ اینکه ناگهان همسر همان حقوق و وظایفی را دارد که شوهر دارد؟ اگر کسی دهه‌ها این را جور دیگری دیده و زیسته باشد، این شناخت، اگر سرانجام پدید آید، همچون زلزله است. نه تنها پذیرفتن خطا، بلکه خود را با زندگی مشترک دیگری وفق دادن. برای این کار نیرو لازم است. نخست بینش. اما راه کتاب مقدس به حیات می‌انجامد. همیشه.

در مسئلهٔ زنان کتاب مقدس را چگونه می‌خوانیم؟

هیچ موضوعی را نمی‌شناسم که از نظر احساسی این‌قدر داغ باشد. گویی پای مرگ و زندگی در میان است. در موضوعاتی مانند شخص عیسی، الوهیت او و کار نجات‌بخش او، این قابل درک می‌بود، اما نه در این پرسش که آیا زنان می‌توانند در جلسهٔ پرستشی دعا و نبوت کنند (که پولس آن را بدیهی می‌داند، اگر دقیق نگاه کنیم، به بافت توجه کنیم و نیز به تصویر بزرگ و کلی کتاب مقدس).

وقتی پای مسئله زنان در میان است، کتاب مقدس را چگونه می‌خوانیم؟ آیا کل موضوع را از دریچه دو (!) آیه از اول تیموتائوس 2 و اول قرنتیان 14 می‌بینیم؟ اگر کتاب مقدس را در دیگر مسائل مهم تعلیمی نیز این‌چنین محدود و از دریچه دو آیه می‌خواندیم و داوری می‌کردیم، در واقع چه تعالیم تحریف‌شده‌ای پدید می‌آمد؟ و درست همین که کل مطالب کتاب مقدس را در رابطه‌ای سالم و معقول با یکدیگر قرار ندهیم و آن‌ها را نسنجیم. در حالی که تنها این‌گونه است که تعلیم سالم پدید می‌آید!

آنگاه مانند کاتبان می‌خوانیم و گمان می‌کنیم در کتاب مقدس حیات جاودان را می‌یابیم، اما از دیدار با کسی که کتاب مقدس بر او شهادت می‌دهد باز می‌مانیم: مسیح (یوحنا 5:39). کتاب مقدس، که ما آن را این‌قدر دوست داریم، بر کسی شهادت می‌دهد که زنان را به آزادی رساند، به آموختن، به اعتراف کردن، شهادت دادن و پرستیدن.

بیا بید آغاز کنیم که کل تصویر کتاب مقدس درباره زنان را ارج بنهیم و آن را از دریچه دو سخن نادرست فهمیده پولس تفسیر نکنیم.

احساس درونی

بسیاری از زنان، وقتی کتاب مقدس را می‌خوانند، وقتی عیسی را می‌بینند که با زنان چگونه رفتار می‌کرد، حس می‌کنند که چیزی درست نیست. برایشان دشوارتر می‌شود وقتی می‌بینند که مردانی که باید یا می‌خواهند رهبری کنند و سَر باشند، شکست می‌خورند. با اینکه گویا خدا این نقش را درست به آنان، و نه به زنان، سپرده است. اما چه بسیار که این همسران‌اند که گره از کار باز می‌کنند و اوضاع را نجات می‌دهند. این برداشت من از واکنش‌هایی است که به کتابم رسیده است. **عنوان کتاب به نظر می‌رسد خلأیی بسیار بزرگ را پر می‌کند. بزرگ‌تر از آنچه فکر می‌کردم، وقتی این عنوان را برگزیدم.**

البته ازدواج‌هایی را می‌شناسم – تا جایی که حتی برای نزدیکان ممکن است – که در آن‌ها این نوع سلسله‌مراتب با محبت زیسته می‌شود. اما آیا این نشانه‌ای است که سلسله‌مراتب پس درست و مقدس است؟ مسلماً نه. چه بسیار چیزهای نادرستی که می‌اندیشیم و انجام می‌دهیم و گمان می‌کنیم درست‌اند، چون به هر حال به نوعی کار می‌کنند.

آری، «مسئله زنان» بی‌اندازه مهم است. زیرا پای تصویر ما از خدا و از انسان در میان است. موضوع این است که هر اختلال و هر بدشکلی در این تصویر را ریشه‌کن و اصلاح کنیم. خدا بر ما رحم کند و در این کار یاری‌مان دهد، زیرا تصویرهای نادرست به‌طرزی باورنکردنی عمیق نشسته‌اند و افزون بر آن به چشم بسیاری حقیقتی الهی به نظر می‌رسند. در حالی که این رفتاری دنیوی است. روح زمانه است، نه روح قرن بیست‌ویکم در بخش ما از زمین، بلکه روح قرن‌های گذشته بیستم و نوزدهم.

اگر ما مردان بخواهیم همسران خود را دوست بداریم، همان‌گونه که مسیح کلیسا را دوست داشت (افسسیان 5:25)، آنگاه با محبت آنان را از این نقش نادرست و تبعیض‌آمیز بیرون خواهیم آورد و جایی را که در نظم آفرینش خدا حق اوست، برایش فراهم و آزاد خواهیم کرد.

زیرا مسئله زنان در عمق خود مسئله مردان است. **ما مردان باید خود را زیر سؤال ببریم! زیرا چه کسی مسئول خوانش سلسله‌مراتبی و گاه پدرسالارانه عهد جدید است؟** مردان برتری در تفسیر کتاب مقدس را از آن خود کرده‌اند و گمان می‌کنند این حوزه تخصصی انحصاری آنان است. چه خودبزرگ‌بینی‌ای. *** عطایای روح بر پایه جنسیت تقسیم نمی‌شوند. با این رفتار، عطایای بی‌شماری در زنان فراموش، سرکوب، از کار انداخته، نادیده گرفته و خفه شده‌اند. خاموش کردن روح (اول تسالونیکیان 5:19) به راستی چیز کوچکی نیست. این مردان‌اند که کلیساها را رهبری می‌کنند و مسیر را تعیین می‌کنند - زنان در این باره هیچ حق اظهارنظری ندارند، و اگر داشته باشند، فقط غیررسمی از طریق شوهرانشان، که اما هرگز در جمع رهبری خود اعتراف نمی‌کنند که از نظر همسرشان پیروی می‌کنند.

آنچه مقصود من نیست

موضوع نه نوسازی کلیساست (موضوع فضاها و ساختمان‌ها نیست)، و نه همگام بودن با زمانه. **موضوع وفاداری به عیسی است، و این همان وفاداری به کتاب مقدس است!** نه نوسازی، بلکه اصلاح (رפורم) در مسئله زنان، تا برای آخرین بار این واژه مشکوک «مسئله زنان» را به کار ببرم.

موضوع بردن یک بحث الهیاتی نیست. این موضوع برای چنین کاری مناسب نیست، زیرا انسان‌ها (پیش از همه خواهران در خداوند) مستقیماً درگیرند و هر دیدگاه به شدت زندگی را شکل می‌دهد، در کلیسا، در پادشاهی خدا و در ازدواج و خانواده.

اما درست همین است: تنها یک بحث، تنها اعتراض و تنها سخن نبوتی می‌تواند این موضوع را از نو به حرکت درآورد. بدون گفت‌وگو و مناظره سازنده، در اینجا همه چیز همان‌گونه که بود باقی خواهد ماند.

دلیلی برای جدایی؟

سطح بالای هیجان در این مسئله، به اقدامی شتاب‌زده و قاطع می‌کشاند که اغلب به جدایی، انشعاب و تفرقه می‌انجامد. برای برخی مرزی الهی شکسته می‌شود که برای دیگران وجود ندارد. حال چه باید کرد؟

تحمل تنش‌ها مدتی ممکن است، اما چون این مسئله برای هر دو طرف این‌قدر معنا دارد، در پایان راه مشترکی نخواهد بود. مگر آنکه کسی بتواند آنچه را که عادت جاری در یک کلیساست، تحمل کند. آری، خدا نیز بسیار چیزها را تحمل می‌کند، بیش از آنچه تصور کنیم، بی‌آنکه بدی را نیک بشمارد.

و از این رو هر کس باید برای خود تصمیم بگیرد. به نظر من در این تنش، توافق بر سر راهی میانه که در آن هر کس تا جایی که وجدانش اجازه می‌دهد به سوی دیگری گام بردارد نیز دشوار است.

ما ببخشید که در این موضوع نمی‌توانم راه‌حلی ارائه دهم. جدایی‌ها بیشتر وقت‌ها بدند، اما سازش‌ها نیز می‌توانند بد باشند.

زنان باید برخیزند

در زندگی کارهایی هست که فقط خود انسان می‌تواند انجام دهد. هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را به جای ما انجام دهد. زنان باید به راه بیفتند، راه خود را بشناسند و از تسلیمی که نادرست فهمیده شده بیرون بیایند. در کلیساهای بزرگ زنانی هستند که بیدار شده‌اند و دریافته‌اند که در مسئله جنسیت چیزی به شدت کج است. درباره این جنبش‌ها هر طور که می‌خواهید ببینید، اما من با هوشع 8:7 می‌گویم: **هر که باد بکارد، گردباد درو خواهد کرد.**

Nice Girls Don't Change the World – جمله‌ای درست (دختران حرف‌گوش‌کن جهان را تغییر نمی‌دهند؛ این عنوان کتابی از لین هایبلز (Lynne Hybels)، 2005 است). این موضوع چنان در گل فرو رفته و به حقیقتی دست‌نزدنی تبدیل شده است که بلندگویی برای برخاستن در برابر آن کاملاً بجاست. در مورد حقایق مسیحی دیگری که برای نجات مهم شمرده می‌شوند نیز بلند فریاد می‌زنند، این‌طور نیست؟ گزینه دیگر این است که همه‌چیز همان‌گونه که هست بماند. تا سپس در آن روز بزرگ، در برابر جلال، روشنی و حقیقت او، ناچار دریابیم که خطا کرده‌ایم، هر دو جنس. مردان با شناخت‌هایشان و زنان با پذیرفتن این حقایق به اصطلاح کتاب مقدسی. آنگاه فرصتی بزرگ از دست رفته و برای همیشه بر باد شده است.

نه مردان و نه زنان اکنون نباید بزدل باشند! ایستادن برای حقیقت همیشه بهایی دارد. اگر در تاریخ کلیسا بارها و بارها بسیاری از زنان و مردان مسیحی شجاع با دلیری برنخاسته و خلاف جریان شنا نکرده بودند، همه‌چیز از دست رفته بود. و این را به‌خوبی می‌دانیم. هر جنبش و جریانی در مسیحیت، و ما به یکی از آن‌ها تعلق داریم، با زنان و مردانی شجاع و اهل دعا آغاز شد.

روزی در آینده و اکنون

در ابدیت این موضوع دیگر ما را دنبال نخواهد کرد. دیگر نه هیجانی خواهد بود و نه سرزنش یا اتهامی. مرد و زن به سادگی مانند برادر و خواهر خواهند بود، سلسله‌مراتب و تسلیم یک‌طرفه به تاریخ خواهد پیوست. گذشته‌ای از جهانی سقوط کرده و نظم آفرینشی آشفته.

پس بیایید از هم‌اکنون، تا جایی که به ما بستگی دارد، آزادی و نیروی این آفرینش تازه را زندگی کنیم که در مسیح قیام کرده و سرافراز شده به آن تبدیل شده‌ایم!